


منطقه‌گرایی انرژی؛ مطالعه موردی مدیترانه شرقی



License (CC BY 4.0 Creative Commons Attribution 4.0 International)

 <https://doi.org/10.22067/pg.2021.70845.1055>

پژوهشی

محمدرضا مجیدی (دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران).

mmajidi@ut.ac.ir

بهرام امیراحمدیان (استادیار گروه مطالعات روسیه، واحد جهان، دانشگاه مطالعات تهران، تهران، ایران)

bahram1329@gmail.com

سیدمحمود حسینی (دانشجو دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول)

sm.hossini@ut.ac.ir

چکیده

کشف ذخایر گاز، تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر موازنه اقتصادی، ژئوپلیتیکی و سیاسی در منطقه مدیترانه شرقی داشته است. توسعه میدین و انگیزه بازیگران دولتی برای استخراج و صادرات احتمالی باعث شده تا منطقه انرژی در مدیترانه شرقی شکل بگیرد. اگرچه در نظریات کلاسیک منطقه‌گرایی، تشکیل منطقه با قرابت جغرافیایی و انگیزه امنیتی بازیگران دولتی گره خورده و عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به‌عنوان عناصر وابسته و فرعی در نظر گرفته می‌شوند اما در این پژوهش تلاش شده تا عامل انرژی را به‌مثابه عاملی مستقل در شکل‌گیری منطقه در نظر گرفته شود. این مساله باعث شده تا نقش بازیگران و عوامل دیگری در نظم منطقه‌ای مدیترانه شرقی مورد تاکید واقع شود. سوال اصلی مقاله آن است که فاکتورها و عوامل دخیل در شکل‌گیری یک منطقه انرژی کدامند و چه تاثیری روی امنیت و نظم منطقه‌ای به ویژه در منطقه مدیترانه شرقی داشته‌اند؟ فرضیه این مقاله آن است اکتشاف انرژی و ظهور منطقه انرژی در مدیترانه شرقی باعث شده تا بازیگران مختلفی از جمله بازار، شرکت‌ها و تنظیم‌کننده‌های ملی و بین‌المللی با فشار روی دولت‌های منطقه از درگیری‌ها و منازعات مستقیم ژئوپلیتیک جلوگیری کرده و بسترهای همکاری و به تعبیر بهتر رقابت غیر مستقیم را فراهم آورند.

واژگان کلیدی: منطقه‌گرایی، منطقه‌ای شدن، مدیترانه شرقی، تنظیم‌کننده‌ها

مقدمه

این مقاله با توجه به اکتشافات گاز طبیعی در مدیترانه شرقی، به نقش انرژی در فرایند منطقه‌ای‌سازی^۱ می‌پردازد. شرق مدیترانه، پس از کشف میدین گاز طبیعی فراساحلی در اوایل سال ۲۰۰۰، پویای‌های مهم ژئوپلیتیکی را در دریا و سرزمین‌های مجاور تجربه کرده است. به نظر یکی از تحلیل‌گران این اکتشافات عظیم در این منطقه به‌مثابه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵

^۱ منطقه‌سازی به معنای نزدیکی و قرابت چندین کشور در بستر جغرافیایی با تاکید بر اشتراکات فرهنگی، ارزشی، اقتصادی و ... است که پدیده بین دولتی و از بالا به پایین محسوب شده اما منطقه‌ای شدن فرایندی از پایین به بالا و حاصل مشارکت بازیگران غیر دولتی است.

لویاتان (هیولای دریایی کتاب مقدس)، برای نشان دادن تمایلات سیاست‌گذاران، شرکت‌های تجاری، نهادهای نظارتی و عموم مردم در نظر گرفته و باعث ایجاد نظم منطقه‌ای نوظهوری شده است. تعدادی از تحلیل‌گران شروع یک بازی بزرگ جدید در منطقه را بر سر میادین گاز ابراز می‌کنند (Stratfor, 2018) و برخی دیگر اظهار می‌دارند این مساله می‌تواند یک هلال ژئوپلیتیکی از یونان تا اسرائیل^۲ را تقویت کند. (Tsafos, 2019) سوال اصلی مقاله آن است که فاکتورها و عوامل دخیل در شکل‌گیری یک منطقه انرژی کدامند و چه تاثیری روی امنیت و نظم منطقه‌ای به ویژه در منطقه مدیترانه شرقی داشته‌اند؟ این مقاله تلاش‌های رئالیستی و تا حدودی تقلیل‌گرایانه برای به تصویر کشیدن انرژی به عنوان عامل فرعی و وابسته در بحث اصلی امنیتی‌سازی منطقه را رد می‌کند. در عوض، استدلال می‌شود که منابع انرژی می‌توانند پیامدهای مهمی در پویایی اجتماعی و سیاسی یک منطقه داشته باشند. بحث اصلی این پژوهش آن است تا نشان دهد منابع انرژی ابزاری نیستند که سیاست‌گذاران از آن برای حفظ یا تغییر تعارض-های موجود در منطقه از آن بهره می‌برند بلکه انرژی خود عاملی مستقل بوده و اشکال جدیدی از منطقه‌ای شدن و ظهور منطق جدید حکمرانی را به حرکت در می‌آورد که ممکن است از امنیت سخت یا منطق محض اقتصادی کاملاً فاصله بگیرد. در واقع تحلیل‌گران این پویاها را انرژی‌ای شدن^۳ مناطق می‌نامند. در این مقاله در راستای این چارچوب تحلیلی استدلال می‌کنیم که فرایند "انرژی‌ای شدن" منطقه مدیترانه شرقی سه پیامد اصلی دارد:

نخست، این مساله را به چالش می‌کشد که انرژی صرفاً یک متغیر تعدیل‌کننده در سیاست‌های امنیتی بوده و قدرت تحول‌آفرین و مستقلی از خود ندارد. در عوض، تجزیه و تحلیل حاضر نشان می‌دهد که انرژی اساساً بر فرآیندهای منطقه‌سازی و منطقه‌ای شدن تأثیر می‌گذارد. منابع انرژی با بازتظیم فعل و انفعالات و تبادلات بازیگران درگیر در فرآیندهای منطقه‌ای شدن، عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری ژئوپولیتیک یک منطقه محسوب می‌شود. دوم، با زیر سوال بردن برخی از تجزیه و تحلیل‌ها در مورد منطقه مدیترانه شرقی، نشان خواهد داد که فرآیندهای انرژی‌ای شدن و منطقه‌ای شدن منحصراً وابسته به بازیگران دولتی و به تبع آن تأکید روی مسائل امنیتی نخواهد بود. براین-اساس، منطقه‌گرایی انرژی توسط بازیگران مختلفی از جمله دولت‌ها و همچنین شرکت‌های بین‌المللی انرژی، سرمایه‌گذاران، مصرف‌کنندگان و تنظیم‌کنندگان مقررات پشتیبانی می‌شود. این بازیگران با مجموعه‌های بسیار مشخصی از شیوه‌های حکمرانی اقتصادی و حقوقی یا موارد دیگر، حکمرانی را در سطح منطقه اعمال می‌کند.

از آنجا که همه این بازیگران تلاش دارند بر یک موضوع حکمرانی مشترک (انرژی) اجماع نمایند، این رویه شکل جدیدی از حکمرانی منطقه‌ای را بوجود می‌آورد. در شکل جدید حکمرانی یاد شده منازعه بین‌دولتی کلاسیک بر سر منابع به یک رقابت غیرمستقیم میان دولت‌ها تغییر شکل داده و عامل بازار نیز به مثابه یکی از طرف‌های اصلی ایفای نقش می‌کند. سوم، فرآیندهای منطقه‌ای شدن بدون درک اهمیت چارچوب‌های حکمرانی جهانی و منطقه‌ای به‌طورکامل قابل درک نیست. اهمیت انرژی در منطقه دریای مدیترانه شرقی به واسطه بازیگران غیر دولتی است که در "انرژی‌ای شدن" منطقه نقش اساسی دارند و نقش بازیگران مرجع جهانی و منطقه‌ای مانند کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاهای^۴ یا رژیم انرژی اتحادیه اروپا^۵ شایان توجه است. (Goldthau et al, 2020: 3-4) در اینجا

^۲. این واژه مورد تایید نویسنده نبوده اما با توجه به اینکه منابع این پژوهش بیشتر لاتین بوده برای رعایت امانت‌داری از این واژه استفاده شده است.

^۳. energization

^۴. the United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS)

^۵. the EU energy regime

بحث ما با رویکرد گسترده‌تری در زمینه "منطقه‌گرایی جدید" پیوند می‌خورد. منطقه‌گرایی جدید به اهمیت بازیگران فراتر از دولت ملی در شکل دادن و ساخت یک منطقه توجه دارد. در منطقه‌گرایی جدید شرکت‌های خصوصی، بازیگران غیردولتی و توافقات ترکیبی دولتی و خصوصی در تعامل با یکدیگر بوده و تحلیل‌ها را از بحث تقلیل‌گرایانه دولت‌محور دور می‌کنند. (Johnson & VanDeveer, 2021: 5) در واقع، نظریات کلاسیک منطقه‌گرایی به واسطه تک‌ساحتی پنداشتن فرایند منطقه‌ای شدن، ماهیت تک‌بعدی داشته اما نظریات منطقه‌گرایی نوین ماهیت چند بعدی دارند (Dehghani FiroozAbadi, 2009: 104).

منطقه‌گرایی و منطقه‌ای شدن

در ابتدا لازم است به تفاوت و تمایز منطقه‌گرایی و فرایند منطقه‌ای شدن⁶ اشاراتی داشته باشیم. در حالی که منطقه‌گرایی دلالت بر بین‌دولت‌گرایی⁷، از بالا، سیاسی و اغلب دارای ویژگی نهادینه‌شدگی بالایی است، منطقه‌ای شدن یک فرایند اجتماعی، از پایین و اغلب دارای ریشه‌های اقتصادی است. (Mansfield & Solingen, 2010: 147) مطابق نظر برس‌لین⁸ و هی‌گات⁹ منطقه‌گرایی شامل طرح‌های همکاری دولتی است که برآیند گفتگوها و معاهدات بین‌دولتی است، در حالی که منطقه‌ای شدن فرایندی همگراست که از نیروی بازار، تجارت بازیگران خصوصی، جریان‌های سرمایه‌گذاری، سیاست‌ها و تصمیم‌سازی شرکت‌های تجاری به جای طرح‌های دولتی از پیش تعیین شده، تبعیت می‌کند. (Breslin & Higgott, 2000: 344) ترکیبی خاص از ویژگی‌های منطقه‌ای شدن و منطقه‌گرایی به عنوان "نظم منطقه‌ای" نامیده می‌شود.¹⁰

با وجود اختلاف‌های زیاد، هر دو این مفهوم‌ها در هم تنیده شده‌اند. به عبارتی دیگر، فرایندهای غیررسمی منطقه‌ای شدن ممکن است در مواقعی منطقه‌گرایی دولتی را ایجاد کند و بالعکس و یا هر دو این فرایندها بخشی از یک روند کلی محسوب شوند. این مسئله باعث شده تا برخی از تحلیل‌گران، منطقه‌ای شدن را در اساس دارای ویژگی‌های منطقه‌گرایی بدانند و یا از آن با نام و شکل منطقه‌گرایی نرم¹¹ یاد کنند. (Hurrel, 1995) همه این موارد نشان می‌دهد که منطقه‌گرایی پدیده بسیار پیچیده و متنوعی است که برای شرح و توصیف سطوح مختلف تعاملات میان مجموعه وسیع از بازیگران منطقه‌ای قابل استفاده است.

محدودیت رویکردهای کلاسیک نسبت به شکل‌گیری منطقه‌انرژی

مناطق مجموعه‌ای از تبادلات سیاسی، زیست‌محیطی، زیرساختی، اقتصادی و اجتماعی در مقیاس متوسط هستند که دامنه آنها نه منحصراً محلی و نه جهانی است. منطقه منحصر به قرابت سرزمینی - جغرافیایی کشورها نبوده و می-

⁶ . Regionalization

⁷ . Inter Governmental

⁸ . Breslin

⁹ . Higgott

¹⁰ . به تعبیر رایس و بروزل سه نوع نظم منطقه‌ای را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد: مواردی که درجات متناسبی از منطقه‌ای شدن و منطقه‌گرایی را با هم دارند (مثل اروپا، آسیای جنوب شرقی، اوراسیا و خاورمیانه)، مواردی که سطح بالای منطقه‌ای شدن را دارا اما منطقه‌گرایی محدودی دارند (مانند آمریکای شمالی، شمال شرقی آسیا) و مواردی که دارای درجه پایین و متوسطی از فرایند منطقه‌ای شدن بوده اما دارای منطقه‌گرایی قوی‌تری هستند (مثل آفریقا، آمریکای لاتین). (Borzal & Risse, 2016: 628-629)

¹¹ . Soft Regionalism

تواند بر اساس سازه زیست محیطی برای مثال رودخانه یا یک رشته‌کوه و همچنین عامل فرهنگی یا تاریخی شکل بگیرد. در موضوع مورد نظر، انرژی را نمی‌توان در محدوده سرزمینی مشخص با ویژگی جغرافیایی خاص قرار داد بلکه انرژی قابلیت آن را دارد تا در فضای فرمانطقه‌ای باعث پیوستگی چندین منطقه جغرافیایی گردد. (Johnson & VanDeveer, 2021: 2-3) اما سوالی که در اینجا پیش می‌آید آن است که چگونه می‌توان نقش انرژی را در فرآیندهای منطقه‌ای شدن درک کرد؟ در پاسخ به این سوال، بسیاری از محققان به نقش بازار به مثابه محرک اصلی و هدف نهایی تحلیل توجه می‌کنند. براین اساس می‌توان گفت که انرژی در درجه اول به پویای شرکت‌ها و بازار بستگی دارد. (Dubash & Florini, 2011: 8) از این منظر، منطقه‌ای شدن در درجه اول تابعی از همگرایی بازار است، همانطوری که در قالب طرح لیبرال‌گونه و بازار محور اتحادیه اروپا تجسم یافته است (Shirkhani & Mohammad Sharifi, 2017: 119). با این وجود، شرق مدیترانه همواره در درجه اول از نظر امنیتی مورد بحث قرار گرفته که در ادبیات گسترده مفهوم سازی انرژی به عنوان موضوعی ژئوپلیتیک و رقابت بین دولتی بر سر کسب و تصاحب منابع از آن یاد می‌شود. در این زمینه، محققان روابط بین‌الملل بارها به ایده امنیتی‌سازی روی آورده‌اند. در اصل زمانی امری به یک موضوع امنیتی تبدیل می‌شود که تهدیدی اساسی برای یک پدیده در نظر گرفته شود و توسل به اقدامات و تدابیر اضطراری و فوق‌العاده را برای مهار آن توجیه سازد. در واقع امنیتی‌سازی به طور ذاتی با منطقه‌ای‌سازی و منطقه‌ای شدن ارتباط دارد. همانطور که بوزان و ویور اظهار می‌دارند که الگوهای یکپارچه امنیتی-سازي باعث ظهور آنچه آنها مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای^{۱۲} می‌نامند، خواهد شد. (Buzan & Wæver, 2003: 45)

امنیتی‌سازی و نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای یک نقطه شروع مهم برای بحث علمی در رابطه با منطقه‌ای شدن انرژی است. تئوری امنیتی‌سازی نشان می‌دهد که وقتی انرژی به مثابه یک عامل اقتصادی مرتبط در منطقه بدل شود، بازیگران دولتی تمایل دارند آن را به عنوان یک مسئله امنیتی کلاسیک و بین دولتی مطرح کنند. همچنین بیانگر آن است که مسائل امنیتی ساختار اصلی مناطق را تشکیل می‌دهند. این منطق امنیتی‌سازی به وضوح در بحث موجود در مورد رابطه منطقه‌ای شدن انرژی نیز وجود دارد. فیلیپس (با تمرکز بر امنیت منطقه‌ای آسیا) استدلال می‌کند که چین و هند همزمان با روند امنیتی‌سازی انرژی، تنش‌های منطقه‌ای موجود را شدت می‌بخشند. (Phillips, 2013: 17-18)

با نگاهی به روابط اروپا و روسیه، کرچنر و برک^{۱۳} استدلال می‌کنند که امنیت انرژی با ملاحظات امنیتی منطقه‌ای ارتباط برقرار می‌کند. (Kirchner & Berk, 2010: 859) در مورد منطقه مدیترانه شرقی و به طور خاص مثلث ترکیه - اسرائیل - قبرس اظهارات مشابهی ارائه داده‌اند (Adamides & Christou, 2014: 4).

برخی از محققان تا آنجا پیش رفته‌اند که فرایند نظامی‌شدن حکمرانی انرژی را پیشنهاد می‌دهند (Moran & Russell, 2008). آدامیدس و کریستف که به فرایند امنیتی‌سازی انرژی در مدیترانه شرقی می‌پردازند، استدلال می‌کنند که در این منطقه منافع اقتصادی حاصل از توافق نامه‌های احتمالی بر سر مسائل انرژی غالباً به خاطر ملاحظات سیاسی و نظامی فدا می‌شود. (Adamides & Christou, 2014)

¹² . regional security complex

¹³ . Kirchner and Berk

¹⁴ . Adamides and Christou

در حالی که مفهوم مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای یک نقطه شروع مفید برای بررسی رابطه بین انرژی و مناطق است اما با محدودیت‌های تحلیلی همراه است. در این نظریه، مناطق به عنوان سیستم‌های ایستا نشان داده می‌شوند که تحت تسلط رویکردهای دولت محور و تابع نظام امنیتی و ژئوپولیتیک قرار دارند. وقتی انرژی وارد مرحله منطقه‌ای می‌شود، تأثیر آن با در نظر گرفتن چنین رویکردی، محدود می‌ماند. (Johnson & VanDeveer, 2021: 17)

از امنیتی‌سازی تا انرژی‌ای شدن

همان‌طور که حتی محققان امنیتی‌سازی نیز تأکید کرده‌اند، امنیت تنها منطق حکمرانی کارکردی نیست که پدیده‌هایی مانند انرژی در آن ادغام شوند. بوزان و همکارانش خود به عدم امنیتی شدن یا سیاسی شدن به عنوان یک روش بالقوه جایگزین برای کنترل پدیده‌ها اشاره دارند. (Buzan et al, 1998: 29) کوری از اصطلاح "خطرپذیری"¹⁵ برای توصیف موقعیت‌هایی استفاده می‌کند که در آن پدیده‌ها با منطق ریسک اداره می‌شوند که بیشتر بر اقدامات احتیاطی بلندمدت تمرکز دارد تا اقدامات اضطراری. (Corry, 2011: 239) آنچه در اینجا پدیدار می‌شود این ایده است که بازیگران مختلف تلاش دارند به طرق مختلف با انرژی ارتباط برقرار کنند، در حالی که همه آنها بر اساس رویکرد امنیت کلاسیک تلاش می‌کنند انرژی را کنترل و مدیریت کنند. اما به‌زعم برخی از کارشناسان باید منابع انرژی را در قالب هدف حکمرانی منطقه‌ای درک کرد. بازیگران مختلف تلاش دارند انرژی را به حوزه‌ها یا نظام-های مختلف حکمرانی وارد کنند که هرکدام منطق حکمرانی خاص خود را دارند. در حوزه امنیتی، انرژی توسط رویه‌های امنیتی قابل کنترل کردن است و به تعبیر بوزان و همکارانش ترجیح می‌دهند آن را با یک منطق امنیتی مدیریت کنند. اما در مدیریت ریسک، با روش‌های ریسک‌پذیری اداره می‌شود. اما با این تفاسیر، انرژی صرفاً یک موضوع منفعل نیست که تحت کنترل قرار بگیرد بلکه عاملی است که در یک محیط اجتماعی معین، تأثیر فعال می‌گذارد. به عنوان مثال سیوتا استدلال می‌کند که انرژی می‌تواند امنیت را از معنای جامع‌اش تهی کند و آن را پیش پا افتاده جلوه دهد. (Ciuta, 2010: 123)

این امر بیانگر آن است که ممکن است تأثیری که انرژی به‌مثابه هدف حکمرانی بر امنیت وارد می‌کند، قوی‌تر از تأثیر امنیتی‌سازی حکمرانی انرژی باشد. در واقع، انرژی می‌تواند به جای امتداد در حوزه امنیت، برخی از ابعاد امنیتی را به حوزه‌ای وارد کند که تحت تسلط واقعی انرژی قرار دارد. به روشی مشابه اولس، در ارتباط تغییر اقلیم و امنیت بحث می‌کند و اظهار می‌دارد که امنیت آب و هوا تحت تسلط شیوه‌های جدیدی در زمینه سیاست‌های اقلیمی قرار دارد، وی این پدیده را اقلیمی‌شدن امنیت می‌خواند. (Oels, 2012: 197) بر این اساس، می‌توان به یک اصطلاح جدید به‌نام انرژی‌شدن¹⁶ رسید. انرژی‌شدن بخشی از وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن اقدامات امنیتی به حوزه انرژی منتقل می‌شوند. با این کار، انرژی در یک زمینه اجتماعی خاص به نقطه مرجع اصلی حکمرانی بدل می‌شود، گرچه ممکن است ابعاد امنیتی از جمله اقدامات حاکم بر انرژی باشد اما عوامل دیگری نیز در اینجا دخیل هستند. منابع انرژی شامل خصوصیات فیزیکی (وضعیت ماده و تراکم انرژی) و همچنین مولفه‌های اجتماعی مانند نقشی است که انرژی در زمینه‌های اقتصادی و زندگی مردم بازی می‌کند، می‌شود. بنابراین انرژی می‌تواند به عنوان یک هدف

¹⁵ . riskification

¹⁶ . energization.

حکمرانی ترکیبی، مفهوم‌سازی شود. (Goldthau et al, 2020: 6) اما این مساله را باید به خاطر داشت که منابع انرژی در برابر حکمرانی رسمی بین‌المللی یا منطقه‌ای مقاوم هستند، چراکه به راحتی تحت یک مجموعه خاص از رویه‌های حکمرانی کارکردی قرار نمی‌گیرند (Richert, 2018). به عنوان مثال، انرژی با توجه به شرایط یک کشور توسط دولت، بازار و یا مدیریت ترکیبی اداره شود (Judge & Maltby, 2017). همچنین دولت‌ها با رویکردی کاملاً متمرکز بر امنیت، کنترل و مدیریت گاز طبیعی را دشوار خواهند دید، حداقل اگر هدف آنها کسب درآمد از این منبع باشد. در نتیجه، شیوه‌های امنیتی اعمال شده در مورد انرژی، با محدودیت‌هایی روبرو هستند. برای مثال، خصوصیات فیزیکی خاص گاز طبیعی، محدودیت‌هایی را در راهبرد قطع یا متوقف کردن عرضه ایجاد می‌کند. یک اقدام امنیتی با هدف ممانعت از تحویل فیزیکی به زیرساخت‌های پیچیده و هزینه‌بری نیاز دارد. به عنوان مثال، بایستی امکاناتی برای ذخیره‌سازی گاز عرضه نشده که باید تأمین اعتبار شوند و ساخت آنها سال‌ها به طول می‌انجامد، در نظر گرفته شود. بنابراین، انرژی تمایل دارد در برابر تلاش‌های بازیگران امنیتی یا اقتصادی برای تحت کنترل درآوردن آن صرفاً از نظر امنیتی یا اقتصادی مقاومت کند. در مقابل، اشاره مشترک به همان عنصر مادی، بازیگران را مجبور می‌کند که دائماً تعامل داشته و منافع یکدیگر را در نظر بگیرند. (Goldthau et al, 2020: 6)

منطقه انرژی و منطقه‌ای شدن

زمانی که انرژی به موضوع اصلی حکمرانی منطقه بدل می‌شود، فرایند انرژی‌ای شدن یک منطقه یا ظهور یک منطقه انرژی را مشاهده می‌کنیم. (Goldthau et al, 2020: 6-7) منطقه انرژی دارای مشخصاتی چون وابستگی متقابل انرژی پایدار، زیرجهانی^{۱۷} و از نظر جغرافیایی منسجم که الگوهای سیاسی آن را احاطه کرده‌اند، می‌باشد. در یک منطقه امنیتی، بازیگران تمایل دارند از انرژی برای کنترل امنیت استفاده کنند اما در یک منطقه انرژی، بازیگران از شیوه‌های امنیتی و همچنین رویه‌های مالی، نظارتی و فناوری برای کنترل و مدیریت انرژی استفاده می‌کنند. (Richert, 2015:1)

براین اساس، منطقه‌ای شدن انرژی حالت ویژه‌ای را تشکیل می‌دهد که در آن منابع انرژی تجدیدناپذیر به عنوان هدف اصلی حکمرانی شناخته می‌شوند. ادعای ترکیه برای رهبری انرژی منطقه‌ای مثال خوبی است که چگونه توجه به انرژی می‌تواند دامنه یک منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. (Korkmaz, 2021: 139) جاه‌طلبی این کشور برای تبدیل شدن به یک قطب انرژی بین مصرف‌کنندگان اروپایی و تولیدکنندگان انرژی در شرق و جنوب شرقی این کشور اقدامی برای منطقه‌ای شدن انرژی است. در اینجا، ترکیه قصد دارد یک انگاره جدید منطقه‌ای مبتنی بر انرژی بسازد. در حالی که ترکیه قبلاً به عنوان عنصر "جداکننده" مناطق امنیتی اروپا و غرب آسیا شناخته می‌شد، اکنون هدف آن تبدیل شدن به قطب منطقه‌ای جدیدی است که حلقه واسط مناطق اروپا، آسیای مرکزی و غرب آسیاست. (Korkmaz, 2021: 73) علاوه بر آن، این کشور در حال بسط دادن قدرت خود در حوزه ورای دریای مدیترانه است. آیهان آکتار^{۱۸} یکی از تحلیل‌گران ترک معتقد است که این سیاست، نتیجه پیگیری دکترین موطن آبی^{۱۹} است که برآمده از گسترش حاکمیت و صلاحیت ترکیه در دریای اژه و مدیترانه است. براین اساس، ترکیه با دستور کار

17. subglobal

18. Ayhan Aktar

19. Blue Homeland Doctrine

قرار دادن این دکترین تلاش دارد تا بخش بزرگی از فلات قاره این منطقه را به سود خود و به ضرر همسایگان کنترل نماید. (Shama, 2019) مهمتر از همه، این عمل منطقه‌ای‌سازی بر پایه انرژی است و ویژگی‌های فیزیکی انرژی نقش اصلی را در ساخت این منطقه جدید بازی می‌کند چراکه ترکیه قصد دارد زیرساخت‌های جدید گاز قابل توجهی را ایجاد کند که جریان انرژی را از قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه به اروپا متصل می‌کند و حتی این منطقه به ورای حوزه دریای مدیترانه گسترش می‌یابد. چنین رویکردی با فضای ژئوانرژی پان اروپایی نیز منطبق است. مانه استرادا²⁰ نیز با استفاده از همین رویکرد، منطقه جغرافیایی جدیدی را با ساختار حکمرانی به نام "فضای انرژی ژئو انرژی پان اروپایی" را پیشنهاد می‌کند. وی این فضا را این‌گونه تعریف کرد: "فضای جغرافیایی که در آن مجموعه‌ای از ارتباطات و تبادلات انرژی بین بازیگران مختلف شامل کشورهای تولید کننده، شرکت‌ها و دولت‌های مصرف کننده می‌شود که مرزهای آن از حدود اتحادیه اروپا فراتر رفته و شامل مناطق مدیترانه و شرق اوراسیا نیز می‌شود". استرادا ادعا می‌کند که در فضای ژئو انرژی پان اروپایی، ترکیه با ارزش ترین حلقه واسط سیاست انرژی به واسطه مزیت جغرافیای‌اش خواهد بود. (Estrada, 2006: 3781-3782)

چنین تلاش‌هایی برای تعریف مجدد مناطق از نظر سیاسی و تحلیلی قابل توجه است زیرا این سوال را نیز به وجود می‌آورد که کدام بازیگران از جمله دولت‌ها و بازیگران غیردولتی، بخشی از یک منطقه هستند. بسته به اینکه کدام هدف یا موضوع حکمرانی، غالب باشد انواع مختلف بازیگران به عنوان اعضای یک منطقه محسوب می‌شوند. (Corry, 2010: 16) اگر امنیت به عنوان هدف حکمرانی منطقه‌ای غالب باشد، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی منطقه‌ای ظاهر می‌شوند. با این حال، وقتی انرژی به مهمترین هدف و موضوع حکمرانی تبدیل می‌شود، بازیگران غیردولتی به ویژه بازیگران اقتصادی از مرکزیت بیشتری برخوردار خواهند بود. از آنجا که بسیاری از چنین بازیگران غیردولتی فراملی و فرامنطقه‌ای هستند به احتمال زیاد در معرض پوشش‌های جهانی نظیر ملاحظات بازار قرار می‌گیرند. با این تفاسیر، منابع انرژی می‌توانند کانون حکمرانی منطقه‌ای قرار گیرند. این مساله، پیامدهای مهمی به همراه دارد. نخست آن‌که، تمرکز بر انرژی می‌تواند دامنه جغرافیایی یک منطقه را تغییر دهد و مناطق جدیدی شکل گیرد و مناطق موجود اصلاح یا دوباره مفهوم‌سازی شوند. دوم، ضرورت کنترل انرژی مستلزم گنجاندن انواع بازیگران غیردولتی و غیر امنیتی و همچنین منطق خاص خود است. حتی اگر ژئوپلیتیک کلاسیک بین‌دولتی ادامه یابد با عملکردهای ناشی از حوزه‌های مختلف حکمرانی به چالش کشیده می‌شود. سوم، با توجه به درگیر شدن بازیگران غیردولتی و منطق بازار که تمایل به فراتر رفتن از حدود جغرافیایی منطقه دارند و ماهیت آنها واقعاً جهانی است، منطقه در معرض تأثیرات بین‌المللی و جهانی قرار می‌گیرد. (Goldthau et al, 2020: 7-8)

منطقه‌ای شدن انرژی؛ مطالعه منطقه مدیترانه شرقی

این بخش با استفاده از چارچوب یاد شده، اثر متقابل بین انرژی، امنیت، بازار و منطقه‌ای شدن را در شرق مدیترانه بررسی می‌کند. این نشان می‌دهد که در طول دهه گذشته، مدیترانه شرقی به عنوان یک منطقه نوظهور با توجه به عاملیت انرژی در حال شکل‌گیری است.

²⁰ . Mañé-Estrada

الف) گاز طبیعی به‌مثابه هدف حکمرانی

منابع انرژی بر چگونگی تکامل حکمرانی منطقه تأثیر می‌گذارند و در اینجا ماده خاصی از انرژی یعنی گاز مورد توجه است. (Balmaceda, 2018: 132) تفاوت بین نفت و گاز طبیعی در این زمینه گویاست. نفت یک منبع مایع با چگالی زیاد انرژی است که حمل و نقل آن با تانکر و خطوط لوله نسبتاً آسان است. در مقابل، خاصیت فرار گاز طبیعی حمل و نقل آن را بسیار دشوارتر می‌کند. این امر باعث می‌شود تجارت گاز به لحاظ تاریخی به خطوط لوله ملی و فراملی وابسته و دامنه جغرافیایی تجارت گاز طبیعی را محدود کند. در نتیجه، حکمرانی نفت یک بعد جهانی قوی دارد، در حالی که حکمرانی گاز طبیعی به‌صورت منطقه‌ای سازماندهی شود. حکمرانی گاز طبیعی همچنین خود را در پیوندی محکم بین زیرساخت‌های حمل و نقل و رژیم‌های تجاری نشان می‌دهد. اخیراً با ظهور فناوری گاز طبیعی مایع (LNG) و انقلاب گاز شیل ایالات‌متحده که عمدتاً مبتنی بر پیشرفت‌های فن‌آوری شکست هیدرولیک و حفاری‌های افقی است باعث شده تا آمریکا برای اولین بار به یک صادر کننده عمده گاز تبدیل شود. با گسترش صادرات گاز مایع، مناطق وارد کننده عمده مانند اتحادیه اروپا توانسته منابع خود را فراتر از تأمین کنندگان منطقه‌ای متنوع کنند. بنابراین، سیستم‌های حکمرانی گاز منطقه‌ای با الگوی تجارت و قیمت‌گذاری سنتی خود به آرامی شروع به شکستن می‌کنند و جای خود را به اشکال جهانی‌تر تجارت گاز می‌دهند. (Cabras, 2021: 5-6)

ویژگی‌های مادی خاص گاز طبیعی و در دسترس بودن فناوری‌هایی مانند گاز مایع، پیامدهای مختلفی برای منطقه شرق مدیترانه دارد. در سال ۲۰۰۹، شرکت گازی آمریکایی نوبل انرژی^{۲۱} میدان "تامار"^{۲۲}، اولین حوضه بزرگ گازی در منطقه را کشف کرد. این رویداد و احتمال کشف میادین بیشتر، باعث می‌شود که مناقشه در تقسیم منابع گازی و همچنین تسلط بر انتقال خطوط انتقال این منابع به بازارهای مصرف اروپایی یکی از چالش‌های کشورهای درگیر در این بخش باشد. (Tekir, 2020: 205) اولین دور از اکتشافات مهم گاز در میادین گازی تامار، لویاتان، آفرودیت و ذور بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ انجام شد. قیمت بسیار پایین نفت بین سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ باعث تعویق افتادن فعالیت‌های جدید حفاری در منطقه شد، اما از سال ۲۰۱۷ عملیات حفاری از سر گرفته شد. (Stratakis & Pelagidis, 2020: 13)

میادین مهم گازی در منطقه مدیترانه شرقی

²¹ . Noble Energy
²² . Tamar



(Source: European Council on Foreign Relations)

میزان ذخایر گاز طبیعی در منطقه شرق مدیترانه براساس آمار سازمان زمین شناسی ایالات متحده^{۲۳} بالغ بر ۲/۳ تریلیون متر مکعب به تفکیک میادین جدول زیر می باشد:

میزان ذخایر به میلیارد متر مکعب	زیر نظر	سال اکتشاف	میدان گازی
۲۸۰	اسرائیل	۲۰۰۹	تامار
۶۰۰	اسرائیل	۲۰۱۰	لویاتان
۱۴۰	قبرس	۲۰۱۱	آفرو دیت
۶۰	اسرائیل	۲۰۱۳	کریش و طنین
۸۰۰	مصر	۲۰۱۵	ذهر
۶۰	مصر	۲۰۱۵	نوروز
۱۹۸	قبرس	۲۰۱۸	کالیسو
۱۸۰	قبرس	۲۰۱۹	گلفکوز

(Source: Stratakis & Pelagidis,2020:14)

ب) تکامل ژئوپولیتیک منطقه

برخی از تحلیل گران بر پایه رویکرد ژئوپولیتیک نشان می دهند که چگونه حوزه های تامار، لویاتان، ذور یا آفرو دیت نتوانسته اند تنش های ژئوپولیتیکی موجود بین کشورهای منطقه را اصلاح کنند. در این منطقه، مسائل امنیتی کلاسیک

²³ . U.S. Geological Survey report

طولانی مدتی مثل اختلافات میان دو قبرس تقسیم شده^{۲۴} و بین قبرس جنوبی و ترکیه را می توان نام برد. (Tziarras, 2019: 126)

به رغم اهمیت این اختلافات در تعریف پویایی حکمرانی منطقه ای، اکتشافات گاز طبیعی تأثیر تحول آفرینی بر منطقه داشته است. گفتمان سنتی امنیت در این منطقه به استثنای مواردی معدودی مانند اختلافات یونان-ترکیه در مورد فلات قاره دریای اژه یا محاصره سواحل غزه توسط رژیم صهیونیستی، بیشتر زمینی است. اکتشافات گاز فراساحلی و در بستر دریا باعث شده است که مناطق دریای مدیترانه شرقی بخشی جدایی ناپذیر از منطقه باشند. گواه این امر ادغام واژگان جدید در روایت های ژئوپلیتیک منطقه است مانند مناطق انحصاری اقتصادی^{۲۵}، بنادر و ترمینال های گاز مایع، خطوط لوله انتقال در اعماق دریا و کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها که همگی مفهوم ژئوپلیتیک زمینی را به دریای آزاد بسط و گسترش می دهند. دریاها به طور فزاینده ای با اصطلاحاتی مانند قوانین بین المللی، تحدید حدود، حاکمیت، تجارت و سرزمینی شدن^{۲۶} برچسب گذاری می شوند. علاوه بر این، اکتشافات گاز طبیعی، همگرایی روایت های منطقه ای پیشین را تسهیل کرده است. براین اساس به تعبیر برخی از تحلیل گران مناطقی چون جنوب شرقی اروپا، دریای اژه، شامات، خاورمیانه یا شمال آفریقا زیر چتر "منطقه مدیترانه شرقی بزرگ" قرار می گیرند. (Goldthau & Richert, 2020: 10)

سهولت ظهور یک منطقه جدید در گفتمان سیاسی، سیالیت فرایندهای منطقه ای شدن و همچنین نقش حیاتی منابع انرژی در آن را برجسته می کند. این نقش در تلاش بسیاری از سیاست گذاران برای پیوند دادن انرژی با معیارهای امنیتی کلاسیک قابل مشاهده است. نمونه ای از این موارد، مجمع گازی کشورهای مدیترانه شرقی در ماه ژانویه ۲۰۱۹ که با همکاری مصر، اسرائیل، قبرس، یونان، ایتالیا، اردن و تشکیلات خودگردان فلسطینی در جهت هماهنگ سازی سیاست های انرژی و ایجاد یک بازار گازی منطقه ای شکل گرفت و طرف ها توافق کردند تا با توسعه و برنامه ریزی، این منطقه را به هاب گازی صادرات به اروپا بدل کنند. (Stergiou, 2019: 26-27) این مثالی از همگرایی در حوزه نیروی امنیتی کلاسیک در قالب عاملیت کشف گاز است. اما با این حال، حتی اگر شعارهای سیاست گذاران و مفسران برای اثبات ادراکات سنتی و امنیت محورانه از مدیترانه شرقی باقی بماند، فرایند انرژی-شدن منطقه نمود فراوانی دارد. دلیل آن این است که منابع گاز طبیعی را نمی توان با ابزار جنگی توسعه داد. منطق حکمرانی انرژی، شرکت های خصوصی را به عنوان بازیگران اصلی می شناسد و بر محدودیت ها و فرصت هایی که توسط پویای بازار تعریف می شود، تمرکز و بر مسائل سرمایه مالی و نه امنیت سخت تأکید دارد. حکمرانی منابع انرژی شامل بسیاری از بازیگران غیردولتی و شیوه هایی است که آن ها برای استخراج، تجارت و قیمت گذاری منابع انرژی استفاده می کنند. این نشان می دهد که گاز طبیعی به عنوان یک ابزار مهم حکمرانی در مدیترانه شرقی، به طور کلی منطق حکمرانی منطقه ای را از ژئوپلیتیک به سمت شیوه حکمرانی ترکیبی سوق می دهد که نه کاملاً امنیتی است و نه کاملاً تابع بازار است. به عبارت دیگر، انرژی نه تنها می تواند دامنه یک منطقه را تغییر دهد، بلکه شیوه-

^{۲۴} . جدایی قبرس نتیجه حمله ترکیه به این کشور با ادعای تلاش یونان برای ضمیمه کردن قبرس، در سال ۱۹۷۴ بود. پس از این سال قبرس به دو قسمت جنوبی که مورد شناسایی جامعه بین المللی است و قبرس شمالی که مورد شناسایی ترکیه است، تقسیم شده است.

^{۲۵} . exclusive economic zones (EEZ)

^{۲۶} . territorialization

های حاکم بر حکمرانی در آن منطقه را نیز تغییر می‌دهد. در واقع، در این منطقه ما شاهد افزایش ارتباطات میان سرمایه‌گذاران، تنظیم‌کنندگان مقررات و دستورالعمل‌ها خواهیم بود. (Goldthau & Richert, 2020: 10)

ج) شرکت‌های انرژی، سرمایه‌گذاران و بازار

گاز طبیعی توسط شرکت‌های دولتی و خصوصی استخراج می‌شود و در بازارهای منطقه‌ای و در حوزه جهانی معامله می‌شود. در حالی که شرکت‌های انرژی بزرگی چون شل^{۲۷}، شورون^{۲۸} و بی‌پی^{۲۹} شناخته شده هستند، تعداد زیادی از شرکت‌های تخصصی کوچکتر نیز در حوزه گازی وجود دارند که اغلب آنها را مستقل می‌نامند که کمتر در سطح جهانی فعالیت می‌کنند و جایگاه‌های حکمرانی منطقه‌ای را پر می‌کنند. علاوه بر آن، برخی از شرکت‌ها در این حوزه دولتی هستند. شرکت‌های ملی نفت^{۳۰} در چین، برزیل، غنا و ... نمونه از آن بوده که بر بازارهای انرژی تاثیر داشته و نقش آن‌ها در سیاست‌های ملی و جهانی دارند، شایان توجه است.

شرکت‌های ملی نفت بیش از ۷۰ درصد از ذخایر اثبات شده نفت و گاز در جهان را کنترل می‌کنند و بیش از ۶۰ درصد از تولید را عهده‌دار هستند. بر خلاف شرکت‌های خصوصی که هدف اصلی آنها به حداکثر رساندن سود و بازده سهامداران است، اهداف شرکت‌های ملی شامل برنامه استراتژیک کشور اصلی آنها مانند بهبود امنیت انرژی است. (Martin, 2014: 129)

به منظور شناسایی منطق حکمرانی انرژی گاز طبیعی ضرورت دارد که عناصر اصلی زیربنای رفتار بازیگران بازار انرژی را به صورت مجزا از یکدیگر بازشناخت. در اصل، سه عامل در این زمینه وجود دارد: سرمایه‌گذاری، الگوی عرضه و تقاضا و در نهایت قواعد و مقررات. در مورد اول، سرمایه‌گذاری پیش‌شرطی برای جستجوی گاز طبیعی، اکتشاف و تولید نهایی آن است. سرمایه ممکن است از منابع مختلف تأمین شود که از منابع مالی تحت هدایت بانک تا بودجه مبتنی بر بازارهای سرمایه متغیر است. این مساله به وضوح نه تنها نیازهای سرمایه در گردش را نشان می‌دهد، بلکه همچنین خطر زیربنایی انواع مختلف منابع مالی را خاطر نشان می‌کند. افزایش سرمایه برای سرمایه‌گذاری در انرژی، حتی برای بازیگران بزرگ نیز یک چالش است. برای شرکت‌های متوسط، کسب بودجه برای جستجو و اکتشافات گاز در نتیجه بحران مالی ۲۰۰۸ و سخت‌گیری استانداردهای وام بانک‌ها دشوار شده است. در مقابل، کارگزاری‌های اعتباری صادرات دولتی^{۳۱} به طور روزافزونی در جهت حمایت از پروژه‌های بزرگ انرژی وارد عمل شده‌اند و برخی معتقدند که بودجه عمومی می‌تواند واقعاً نقش مهمی در توسعه گاز مدیترانه شرقی داشته باشد. جنبه دوم به پویایی بازار و چشم انداز آن مربوط می‌شود. در اینجا، نکته اساسی آن است که پویایی تقاضا در بازارهای اصلی مصرف تا چه اندازه ممکن است سرمایه‌گذاری بالادستی را توجیه کند و آیا بازارها را می‌توان با قیمت‌های رقابتی به کار گرفت. از دهه دوم این قرن، بازارهای بین‌المللی گاز به دلیل گسترش و توسعه پروژه‌های بالادستی در قطر، استرالیا و سایر حوزه‌های دیگر و کاهش همزمان نیازهای وارداتی بازار ایالات متحده به طور فزاینده‌ای منعطف‌تر شده‌اند. در نتیجه، قیمت‌ها دچار تزلزل شده است. برای مدت طولانی، اختلاف قیمتی میان گاز

27. Shell

28. Chevron

29. BP

30. national oil companies (NOCs)

31. governmental export credit agencies

مایع آسیا، قیمت قطب انگلیس و گاز خط لوله اروپا وجود داشت. در پایان سال ۲۰۱۶، شکاف قیمتی تقریباً برطرف شد و جستجوی بازارهای صادراتی در مناطق دور از دسترس، اقتصادی نبود و در نتیجه چشم انداز منطقه‌ای فروش احتمالی از جمله مدیترانه شرقی را بیشتر تقویت کرد. علاوه بر این، سیاست‌های عمومی مانند فشار نظارتی اتحادیه اروپا برای آزادسازی بازار انرژی و افزایش استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر تاثیر شایانی بر قیمت‌ها داشته است. به هر حال، تقاضای فعلی و تحولات قیمتی به وضوح بر میزان تمایل و توانایی شرکت‌ها برای جذب و به‌کارگیری سرمایه در بالادست تاثیر می‌گذارد. با استفاده دوباره از مثال اتحادیه اروپا، سه تامین کننده اصلی خارجی یعنی روسیه، نروژ و الجزایر در حال حاضر برای سهم بازار با یکدیگر و همچنین گاز مایع که از کشورهای دیگر تهیه شده در حال رقابت هستند. بنابراین، در بازار اروپا مسئله رقابت قیمت است که به نوبه خود تابعی از سرمایه، تولید و هزینه‌های زیرساختی خط لوله و همچنین هزینه‌های انتقالی است. (Cabras,2021: 24)

سرمایه گذاری اولیه برای توسعه میدان تمار که توسط کنسرسیومی متشکل از نوبل انرژی^{۳۲} و گروه دلک^{۳۳} انجام شده، ۴ میلیارد دلار گزارش شده است. لویاتان به ۱۰ میلیارد دلار یا بیشتر نیاز دارد. (Ranter,2016: 10) شرکت-های درگیر در توسعه میدان تمار مسیرهای مختلفی را برای تامین مالی مشارکت خود انتخاب کرده‌اند. نوبل انرژی با استفاده از شرکت مادر آمریکایی به ترکیبی از اوراق قرضه و اعتبار متوسل شد، در حالی که گروه دلک اوراق قرضه تحت حمایت پروژه را منتشر کرده است. (Giamouridis & Tsafos,2015) این مسائل، اجرای پروژه‌ها را به بازارهای مالی و بدهی گره می‌زند. این امر همچنین حاکی از آن است که اقتصاد پروژه برای ادامه مشارکت این شرکت‌ها در مدیترانه شرقی به حوزه‌های بالادستی و نه برنامه‌های امنیتی کشورهای درگیر وابسته خواهد بود. از طریق سرمایه‌گذاری‌های بالادستی می‌توان به روش‌های مختلف از جمله فروش گاز به بازار داخلی، صادرات از طریق خطوط لوله به بازارهای خارجی یا حمل و نقل آن به بازارهای جهانی به عنوان LNG، درآمدزایی کرد. علاوه بر آن، ظرفیت استخراج و انتقال حوزه‌های گازی را نیز باید در نظر گرفت. تولید بالقوه آفرودیت کمتر از آن است تا برای توجیه انتقال به ترمینال مایع‌سازی گاز منطقه یا برای تامین تقاضای منطقه‌ای در حال افزایش که به خطوط لوله نیاز دارد، مناسب باشد. میادین بزرگتر مانند لویاتان ممکن است واقعاً پتانسیلی برای صادرات مجدد (ارسال به ترمینال‌های مایع‌سازی گاز در مصر و صادرات آن) داشته باشند اما با تنگناهای زیرساختی و محدودیت-های یاد شده روبرو هستند. افزایش تولید گاز مصر از میدان ذور مسلماً تقاضای داخلی را که به سرعت در حال افزایش است تامین خواهد کرد اما ممکن است در صورت کاهش تقاضای داخلی، بتواند مقداری گاز صادر کند. علاوه بر آن، صحبت‌های مقامات شرکت‌های اسرائیلی مبنی بر اینکه صادرات گاز آنها در درجه اول ممکن است به مصرف مصر برسد، در این زمینه دیده می‌شود و گفته می‌شود که احتمالاً زمینه همکاری گسترده‌تر فراهم خواهد شد. (Ranter,2016: 12) در این شرایط است که یونان، قبرس و اسرائیل برای بحث در مورد انتقال مستقیم گاز به اروپا از طریق خط لوله مدیترانه شرقی بایکدیگر وارد مذاکره و گفتگو شده تا بتوانند سرمایه‌های خود را برای انتقال خط لوله از مناطق عمیق دریای مدیترانه هم‌افزا نمایند. (Stergiou,2019: 18-19) این خط لوله پیشنهادی به طول

³² . Noble Energy

³³ . Delek Group

تقریبی ۱۹۰۰ کیلومتر (۱۲۰۰ کیلومتر در دریا و ۷۰۰ کیلومتر در خشکی) با هزینه معادل ۸ میلیارد یورو برآورد شده است. (Stergiou,2019: 17)

به‌طور کلی، مطابق شکل زیر گزینه‌های انتقال گاز مدیترانه شرقی شامل (۱) ایجاد خط لوله مدیترانه شرقی، (۲) ایجاد خط لوله به ترکیه و انتقال گاز طبیعی از طریق خط لوله کریدور جنوبی و (۳) انتقال گاز به ترمینال مایع‌سازی گاز در مصر (با توجه به نبود امکانات و زیرساخت مایع‌سازی گاز در رژیم صهیونیستی و قبرس) گاز مایع با استفاده از کشتی به بازارهای اروپا و آسیا صادر شود.

مسیرهای صادراتی گاز طبیعی منطقه مدیترانه شرقی



(Source: Stergiou,2019: 20)

د) نقش تنظیم‌کننده‌ها و شیوه‌های نظارتی

اکتشاف گاز در منطقه مدیترانه شرقی تنها به منافع ژئواستراتژیک دولت‌ها و محاسبات اقتصادی فعالان اقتصادی بستگی ندارد. در این میان، نهادهای نظارتی و حقوق بین‌الملل دریایی دو لایه حکمرانی مهم تلقی می‌شوند. مقررات و قوانین سطح ملی در کشورهای مدیترانه شرقی نقش تعیین‌کننده‌ای در تسهیل یا جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های بالادستی دارند. همانطور که برخی از تحلیل‌گران اشاره دارند، این چالش‌های فناوری نیست بلکه عدم قطعیت قانونی است که باعث ایجاد تفاوت در توسعه گاز مدیترانه شرقی می‌شود چراکه عدم اطمینان، انگیزه سرمایه‌گذاران را برای سرمایه‌گذاری در میادین گازی را کاهش می‌دهد. به عنوان مثال، در حالی که برخی طرح‌ها و تصمیمات در اسرائیل در رابطه با توسعه میادین و روش‌های صادراتی گرفته شده اما این طرح‌ها هنوز اجرایی نشده است و باعث سردرگمی شرکت‌هایی چون نوبل و دلک شده است. (Darbouche et al,2012: 14-15)

در لبنان اوضاع بدتر است چراکه این کشور برای تشکیل دولت پایدار با مشکل مواجه بوده تا بتواند طرح‌ها و مقررات حمایتی را برای کشف میادین گازی را اتخاذ کند. علاوه بر این، دستورالعمل‌ها در پروژه‌های بالادستی بر

بازارهای بالقوه صادراتی نیز تأثیر می‌گذارد چراکه به‌طور غیرمستقیم بر رقابت یا عدم رقابت از گاز انتقالی مورد نظر در بازار مصرف تأکید دارد. بازار مهم منطقه مدیترانه شرقی، اتحادیه اروپا است، مرکز تقاضای اصلی که با شکاف عرضه روبرو است. در واقع، علاوه بر سیاست‌های فعلی با هدف افزایش ظرفیت واردات LNG، اتحادیه اروپا به‌طور فعال یک استراتژی متنوع سازی (برای مقابله با تسلط ۳۳ درصدی گاز روسیه در اتحادیه اروپا) را دنبال می‌کند. (Cabras, 2021: 25) از جمله این راهبردها طرح کریدور گاز جنوبی که قصد دارد گاز طبیعی را از منطقه خزر و غرب آسیا به بازار اروپا انتقال دهد. گاز مدیترانه شرقی همچنین ممکن است به خط لوله تاناب (قسمت ترکیه‌ای این خط لوله) وارد خط لوله کریدور گاز جنوبی شود. تحقق چنین طرحی از طریق خط لوله‌ای که رژیم صهیونیستی را از طریق لبنان و سوریه به ترکیه متصل می‌کند، اجرایی خواهد شد. اما با توجه به درگیری‌های مداوم در سوریه و اینکه رژیم صهیونیستی روابط خصمانه‌ای با سوریه و لبنان دارد، این گزینه محتمل به‌نظر نمی‌رسد.

عامل دیگر در این زمینه مقررات و دستورالعمل‌های حوزه امنیت انرژی اتحادیه اروپاست. براساس تجدیدنظر در دستورالعمل امنیت گاز اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۹، اتحادیه اروپا دو شرط مهم تفکیک مالکیت و انتقال گاز و همچنین بند دسترسی طرف ثالث به این زیرساخت‌ها را در دستور کار قرار داده است. این اقدام مورد اعتراض برخی از کشورها قرار گرفته است چراکه این امر به منزله گسترش فراسرزمینی قوانین اتحادیه اروپا است. با این وجود، اصلاحیه قانونی اتحادیه اروپا بدان معناست که عرضه گاز از منطقه مدیترانه شرقی مشمول قواعد و مقررات اروپایی خواهد بود. علاوه بر این، نهادهای اروپایی مشارکت منطقه‌ای انرژی میان اتحادیه اروپا-مدیترانه را به‌عنوان بخشی از استراتژی انرژی خارجی خود در سال ۲۰۱۱ با هدف تعیین روابط انرژی منطقه‌ای در یک چارچوب نظارتی چندجانبه در نظر گرفته‌اند. این چارچوب نظارتی براساس اصول حاکم بر مدل بازار گاز اتحادیه اروپا بنا خواهد شد. همانطور که نشان داده شد، این مدل حکمرانی، اثرات خارجی داشته و بر بازیگران و طرف‌های ثالث از جمله تأمین‌کنندگان گاز اتحادیه اروپا نیز تأثیر می‌گذارد. (Goldthau & Sitter, 2020: 113) عامل دیگری که به‌عنوان عنوان مولفه مهم قانونی گاز منطقه‌ای در حقوق بین‌الملل از آن یاد می‌شود قوانین بین‌المللی دریاهاست که توسط کنوانسیون حقوق دریای سازمان ملل^{۳۴} ثبت و نظارت می‌شود. این کنوانسیون معمولاً خطوط لوله دریایی را که در مناطق انحصاری اقتصادی کشورها کار گذاشته می‌شود، کنترل و نظارت می‌کند. منطقه انحصاری اقتصادی مناطقی فراتر و مجاور دریای سرزمینی هستند و به‌طور کلی تحت کنوانسیون حقوق دریای سازمان ملل قرار دارند. خطوط لوله و سایر زیرساخت‌ها در منطقه انحصاری اقتصادی برای عرضه گاز به بازار بسیار مهم هستند. در این خصوص، تصمیم‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری در منطقه مدیترانه شرقی ارتباط تنگاتنگی با توانایی دولت‌ها در ترسیم قلمرو حاکمیت خود در ورای دریای سرزمینی دارد. تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی بین قبرس و مصر یا بین قبرس و اسرائیل در میدین زهر، تامار و لویاتان مهم است. همچنین اکتشافات گاز در قبرس به دلیل عدم تحدید حدود مناطق انحصاری اقتصادی بین قبرس و ترکیه هم یک چالش جدی منطقه‌ای محسوب می‌شود. (16- Stergiou, 2019: 17)

³⁴ . The United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS)



(Source: Korkmaz,2021: 140)

تجزیه و تحلیل

بحث قبلی نشان داد که اکتشافات انرژی در مدیترانه شرقی باعث شکل‌گیری یک منطقه انرژی شده و منطق حکمرانی حاکم بر این منطقه را تغییر داده است. در واقع، ایجاد منطقه انرژی در مدیترانه شرقی نتایج و پیامدهایی را برای ثبات و حل اختلافات منطقه‌ای داشته است که به اهم آن می‌پردازیم:

۱) تبدیل درگیری‌ها و منازعات بین دولتی به رقابت غیر مستقیم

در یک منطقه انرژی بازیگران خصوصی، پویش‌های بازار و اقدامات نظارتی تلاش می‌کنند تا با فشار بر دولت‌ها، درگیری و منازعه بین‌دولتی را به رقابت غیرمستقیم کاهش دهند. در واقع باید گفت؛ اگر شرکت‌های بزرگ انرژی تصمیم بگیرند که در اکتشاف و توسعه منابع طبیعی در کشور ثالث یا در پروژه حمل و نقل بزرگ سرمایه‌گذاری نکنند، هیچ اتحاد سیاسی یا دیپلماسی خارجی نمی‌تواند آنها را مجبور به انجام این کار کند. ماندگاری تجاری و تلاش برای جذب سرمایه یک پروژه چیزی است که واقعاً برای یک شرکت سرمایه‌گذار خارجی و موسسات مالی جهانی اهمیت دارد. منطقه‌ای شدن در حالی شکل می‌گیرد که دولت‌ها به صورت غیرمستقیم به عنوان رقبا در تعامل با یکدیگر بوده در حالی که هر دولت در درجه اول با بازیگران غیردولتی در مسائل مالی، فناوری، حقوقی تعامل خواهد داشت. این امر پیامدهایی برای منطقه مدیترانه شرقی خواهد داشت: نخست آن‌که کشورها با توجه به ریسک‌های مالی و نیازهای سرمایه‌گذاری که از ظرفیت‌های بودجه ملی فراتر می‌روند به نفع فعالان اقتصادی رقابت می‌کنند. به عنوان مثال، بودجه سالانه رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۸، ۱۲۰ میلیارد دلار و برای قبرس ۸۰۰ میلیون دلار بود و بنابراین با سرمایه مورد نیاز برای توسعه میدین گازی مدیترانه شرقی این ارقام کم به نظر می‌رسد. علاوه بر آن بازیگران دولتی منطقه نیز به دانش فنی و تخصصی استخراج، استحصال و انتقال گاز نیز دسترسی چندانی ندارند. (Goldthau & Richert,2020: 14)

۲) تبعیت از قوانین بین‌المللی

رویه‌ها و مقررات نظارتی خارجی برای تنظیم چارچوب‌های حکمرانی ملی و منطقه‌ای بسیار مهم تلقی می‌شوند که به نوبه خود این مساله پیش‌شرطی برای استخراج و بازاریابی موفق گاز خواهد بود. بنابراین دولت‌های شرق مدیترانه فعالانه تلاش دارند تا اقدامات خود را بر پایه حقوق بین‌الملل توجیه نمایند. کشورهای شرق مدیترانه که مجوز اکتشاف دریایی را صادر می‌کنند، مطابق با قوانین بین‌المللی دریاها، مرزهای دریایی مورد مناقشه را تحدید و مشخص می‌کنند. برای مثال این قبرس بود که با مذاکره و امضای توافق نامه‌های تحدید حدود در رابطه با مناطق انحصاری اقتصادی با مصر (۲۰۰۳)، لبنان (۲۰۰۷)، هنوز توسط لبنان تصویب نشده است) و اسرائیل (۲۰۱۰) ابتکار عمل را به دست گرفت. (Demiryol, 2020) سایر مناقشات دریایی در این حوزه شامل قبرس و ترکیه، اسرائیل و مصر، لبنان و اسرائیل، نوار غزه و اسرائیل و همچنین بین لیبی و ترکیه است. (Goldthau & Richert, 2020: 14) با وجود این قبیل اختلافات، بسترهای همکاری نیز بسط پیدا کرده است. به عنوان مثال یونان به دنبال توافق در مورد مرزهای دریایی با قبرس و مصر بوده است. (Gamil, 2018) همکاری کشورهای منطقه در چارچوب قوانین حقوقی بین‌الملل نه تنها از امنیتی‌سازی منطقه می‌کاهد بلکه دقیقاً نوعی از امنیت برنامه‌ریزی شده را که سرمایه‌گذاران خواستار آن هستند را در یک منطقه متشنج تقویت می‌کند.

۳) شکل‌گیری توافق‌نامه‌های همکاری

در مذاکرات سه جانبه یونان، قبرس و اسرائیل در سال ۲۰۱۲، گفتگوها در مورد مسیرهای بالقوه حمل و نقل گاز طبیعی به خارج از منطقه آغاز شد و در مورد همکاری‌های بیشتر در زمینه‌های مختلف از جمله انرژی (در سال ۲۰۱۵) نیز مذاکره صورت گرفت. (Tziarras, 2016) در اوایل سال ۲۰۲۰، این گفتگوها، توافق نامه بین‌دولتی در مورد ایجاد خط لوله گاز مدیترانه شرقی را به همراه داشت. تقریباً در همان زمان مصر، قبرس، یونان، رژیم صهیونیستی، ایتالیا، اردن و تشکیلات خودگردان فلسطین مجمع گاز مدیترانه شرقی^{۳۵} را ایجاد کردند که هدف آن تبدیل شدن به بستری برای همکاری در مورد گاز طبیعی منطقه بود.

۴) توجه بیشتر به منطق بازار

این فرض که تصمیمات مربوط به پروژه‌های صادرات گاز طبیعی تحت تأثیر ملاحظات سیاسی قرار می‌گیرند قطعاً قابل تأیید است. با این حال، محدودیت‌هایی برای تأیید چنین فرضیه‌ای وجود دارد. اهمیت عوامل سیاسی در تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری در نفت و گاز طبیعی به عوامل دیگری مانند پوشش بازار انرژی، منافع تجاری شرکت‌های انرژی، ماهیت تامین گاز طبیعی و اقتصاد خطوط لوله بستگی دارد که در نهایت ارزش پروژه را شکل داده و فرایند تصمیم‌گیری را تعیین می‌کند. در این خصوص بحث در مورد مسیرهای صادرات و قیمت‌ها در منطقه مدیترانه شرقی آغاز شده است تا جایگزین روایت‌های مربوط به گاز به عنوان یک مسئله امنیتی شود. همان‌طور که کمیسیون اروپا به آن اشاره کرده است، انتخاب مسیرها، ابزارها و وسایل حمل و نقل و قیمت فروش، تعیین‌کننده واردات احتمالی گاز اتحادیه اروپا از این منطقه خواهد بود. (European Commission, 2013) در این زمینه، توجه به این نکته شایان توجه است که راهبرد اتحادیه اروپا برای ایجاد و توسعه قطب‌های گاز منطقه‌ای به‌عنوان راهی

³⁵ . The East Med Gas Forum

برای تقویت بازارهای رقابتی گاز در داخل و پیرامون اتحادیه اروپا بوده است. مصر با توجه به این که بزرگترین بازار مصرفی گاز منطقه است، قصد خود را برای تبدیل شدن به چنین قطب منطقه‌ای اعلام کرده است. زیرساخت‌های موجود و چشم انداز مصر برای صادرات پس از کشف ذهر، رو به پیشرفت است. این بدان معناست که اصول بازار در درجه اول، سازوکار قیمت‌گذاری را تعیین و مشخص می‌کند که مثلاً گاز اسرائیل برای مصارف داخلی در بازارهای منطقه‌ای به مصر وارد شود و یا به مقصد اروپا انتقال یابد. در واقع، الزامات اقتصادی ناشی از منطق بازار این واقعیت را نشان می‌دهد که اگرچه اسرائیل محبوبیتی در میان مردم مصر ندارد اما شرکت‌های خصوصی مصری از قبل در حال مذاکره با شرکت انرژی نوبل در مورد واردات گاز از اسرائیل بوده‌اند. به تعبیر برخی از کارشناسان، گاز به خودی خود پویایی روابط موجود بین اسرائیل و مصر را تغییر نمی‌دهد، اما این دو بازیگر توانایی درک نیازهای یکدیگر را خواهند داشت. به همین دلیل است که در مورد فرصت‌های همکاری گازی به رغم اختلافات بحث می‌شود، فرصت اصلی تجارت نیست بلکه تأثیرات مثبت برآمده از آن است. از طریق گاز، ممکن است تماس‌ها و ارتباطات مورد نیاز برای ایجاد اعتماد متقابل افزایش یابد، که به نوبه خود راه را برای ایجاد محیط تجاری مناسب در منطقه هموار می‌سازد. علاوه بر این، منطق بازار ممکن است شرکت‌ها را مجبور کند تا برای صادرات رقابتی‌تر، ظرفیت صادرات منطقه را تجمیع کنند. (Ranter,2016: 6-8)

۵) باز آرایش رقابت منطقه‌ای

با نگاهی به تحولات مدیترانه شرقی سه گرایش ژئوپلیتیک همکاری، درگیری و حضور و نفوذ قدرت‌های بزرگ را در منطقه می‌توان دید. یکی از پیامدهای اکتشاف انرژی در منطقه در بازآرایش رقابت‌ها و همکاری‌ها نمود فراوانی داشته است. در حالی که اتحاد ترکیه و اسرائیل تحت حمایت غرب (از دهه ۱۹۹۰) و روابط نزدیک جمهوری قبرس/یونان^{۳۶} با جهان عرب (و نسبت سرد با اسرائیل) جزء لاینفک ساختار امنیتی مدیترانه شرقی بوده است اما این روند در دهه ۲۰۱۰ با الگوی دیگری تغییر پیدا کرده است. قبرس، مصر، یونان و اسرائیل در حال همکاری نزدیک هستند در حالی که روابط سردی با ترکیه دارند. در عین حال، بن‌بست مذاکرات صلح قبرس و قاطعیت سیاست خارجی ترکیه موانع بیشتری را بر سر راه همکاری منطقه‌ای گسترده و فراگیر ایجاد می‌کند. (Karagianni,2021)

۶) انزوای ترکیه در منطقه

تغییرات اخیر در موازنه ژئوپلیتیک منطقه مدیترانه شرقی، حس محاصره در آنکارا را تقویت کرده است، این ادراک که ترکیه نه تنها از بازی انرژی بلکه از نظم نوظهور منطقه‌ای نیز خارج شده است حاصل دو رویداد مهم است. اولین مورد ایجاد مجمع گاز شرقی مدیترانه در ژانویه ۲۰۲۰ بود که توسط فرانسه و ایالات متحده نیز پشتیبانی می‌شود که این دو کشور تمایل دارند به ترتیب به عنوان عضو و ناظر دائم به این مجمع بپیوندند. مورد دوم امضای قرارداد خط لوله مدیترانه شرقی در ژانویه ۲۰۲۰ توسط یونان، قبرس و اسرائیل است. (Demiryol,2020)

^{۳۶} . در این خصوص این دو کشور بیانیه مشترکی (دکترین دفاعی منطقه واحد) در سال ۱۹۹۳ مبنی بر حمایت یونان از هر گونه حمله نظامی به جمهوری قبرس امضا کردند.

نتیجه گیری

در این مقاله ما بررسی کردیم که چگونه منطقه شرق مدیترانه از منطقه‌ای با تمرکز بر مسائل امنیتی به منطقه‌ای با عاملیت انرژی بدل شده است. استدلال بر این بود که حتی اگر فرایندهای کلاسیک امنیتی سازی همچنان در ساخت منطقه نقش داشته باشند، منابع انرژی و شیوه های حکمرانی مرتبط با آن در ساخت منطقه به همان اندازه تأثیرگذار خواهند بود. در این میان، اگرچه برخی از تحلیل گران اظهار می‌دارند که اکتشافات گاز طبیعی، منطقه را حتی بیشتر امنیتی می‌کند اما می‌توان گفت که نقش انرژی در منطقه‌ای شدن بسیار گسترده بوده است. نقش انرژی دیگر به مثابه یک متغیر مداخله‌گر در بازی ژئوپلیتیکی محسوب نشده بلکه با ایفای نقش مستقل و فعال منطقه نوظهوری با منطق حکمرانی ترکیبی خاص خود را ایجاد می‌کند. همچنین، میدین نفت و گاز طبیعی که اخیراً کشف شده‌اند فقط توسط دولت‌ها اداره نمی‌شوند، بلکه این میدین به بازیگران ثالثی وابسته است که باید در استخراج و تجارت منابع انرژی مشارکت داشته و راه را برای ظهور منطق رقابت غیرمستقیم به عرصه ژئوپلیتیک شرق مدیترانه باز می‌کنند. طرف‌های ثالث به ویژه سرمایه‌گذاران، تنظیم‌کنندگان، شرکت‌ها و بازار به نوبه خود شیوه‌های حکمرانی یا منطق خاص خود را در منطقه تازه ظهور یافته وارد می‌کنند. دخالت بازیگران اقتصادی و نحوه تغییر تعامل بین‌دولتی از ژئوپلیتیک آشکار به اشکال غیرمستقیم رقابت، یکی از مشخصات منطقه نوظهور مدیترانه شرقی بوده است. از طرف دیگر، بیشتر برنامه های صادراتی گاز منطقه، مستلزم همکاری گسترده است. با توجه به ذخایر نسبتاً محدود در منطقه مدیترانه شرقی، منطقی به نظر می‌رسد که تولیدکنندگان ذخایر خود را تجمیع کرده و به طور مشترک زیرساخت های صادراتی را ایجاد تا بازدهی و سود را به حداکثر برسانند. در صورت شکست همکاری، انتقال گاز به بازار مصرف کننده مثل اروپا غیر ممکن خواهد بود. در نهایت باید گفت ظهور یک منطقه انرژی مبتنی بر مفهوم لیبرالی صلح تجاری بوده که در آن بهره‌برداری از منابع طبیعی و تجارت منبعت شده از آن، هزینه‌های درگیری را افزایش می‌دهد و انگیزه های اقتصادی قوی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مسائل ایجاد می‌کند. علاوه بر آن، رفع بلا تکلیفی سیاسی و ایجاد اعتماد بین کشورهای ساحلی، پیش شرط بهره برداری عادلانه از ثروت های طبیعی منطقه خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی
کتابنامه

1. Dehghani FiroozAbadi, S.J. (2009). Evolution in regionalism theories. *Central Eurasian studies*, 2(5), 99-116. [In Persian]
2. Shirkhani, M.A., & Mohammad Sharifi, M. (2017). Geopolitics of Energy, Russia and Turkish Pipeline Diplomacy. *Central Eurasian studies*, 10(1), 117-133. [In Persian]
3. Hulbert, M., & Goldthau, A. (2013). Natural gas going global? Potential and pitfalls. *The Handbook of Global Energy Policy*, 98-112.
4. Breslin, S., & Higgott, R. (2000). Studying regions: learning from the old, constructing the new. *New political economy* 5(3), 333-352.
5. Hurrell, A. (1995). Explaining the resurgence of regionalism in world politics. *Review of international Studies*, 21(4), 331-358.
6. Mansfield, E.D., & Solingen, E. (2010). Regionalism. *Annual review of political science*, 13, 145-163.
7. Amirova-Mammadova, S. (2018). The Southern Gas Corridor and Second Phase of the Caspian Energy Development. In *Pipeline Politics and Natural Gas Supply from Azerbaijan to Europe* (pp. 121-158). Springer VS, Wiesbaden.

8. Korkmaz, D. (2020). *Turkey and the EU in an Energy Security Society: The Case of Natural Gas*. Switzerland: Springer Nature.
9. Johnson, C., & VanDeveer, S. D. (2021). Energy Regionalisms in Theory and Practice. *Review of Policy Research*, 1-20. doi.org/10.1111/ropr.12422
10. Goldthau, A.C., Richert, J., & Stetter, S. (2020). Gas finds, energy governance, and the emergence of the Eastern Mediterranean as a geopolitical region. *Review of Policy Research*, 1-19.
11. Stergiou, A. (2019). Geopolitics and energy security in the eastern Mediterranean: the formation of new' energy alliances'. In *The New Geopolitics of The eastern Mediterranean*, Zenonas Tziarras(ed.)(pp.11-31). Nicosia: Friedrich-Ebert-Stiftung and Peace Research Institute Oslo (PRIO).
12. Biamouridis, A., & Tsafos, N. (2015). *Financing gas projects in the Eastern Mediterranean*. German Marshall Fund of the United States.
13. Tziarras, Z. (Ed.). (2019). *The New Geopolitics of the Eastern Mediterranean: Trilateral Partnerships and Regional Security*. Nicosia: Friedrich-Ebert-Stiftung and Peace Research Institute Oslo (PRIO).
14. Stratakis, A., & Pelagidis, T. (2020). The Importance Of Southeast Mediterranean Natural Gas Reserves To Eu'S Energy Security; A Geopolitical And Economic Approach. *Regional Science Inquiry*, 12(2), 11-29.
15. Darbouche, H., El-Katiri, L., & Fattouh, B. (2012). *East Mediterranean Gas—what kind of a game-changer?*. Oxford: Oxford Institute for Energy Studies.
16. Buzan, B., & Waever, O. (2003). Security complexes: a theory of regional security in *Regions and Powers: The Structure of International Security*. (pp.40-89). Cambridge: Cambridge University Press.
17. Buzan, B., Wæver, O., Wæver, O., & De Wilde, J. (1998). *Security: A new framework for analysis*. Boulder :Lynne Rienner Publishers.
18. Ratner, M. (2016). *Natural gas discoveries in the Eastern Mediterranean*. Congressional Research Service.
19. Goldthau, A., & Sitter, N. (2020). Power, authority and security: The EU's Russian gas dilemma. *Journal of European integration*, 42(1), 111-127.
20. Adamides, C., & Christou, O. (2014). *Policy dilemmas of energy securitization in the Eastern Mediterranean*. European Consortium for Political Research (ECPR) General Conference, Glasgow, UK.
21. Corry, O. (2012). Securitisation and 'riskification': Second-order security and the politics of climate change. *Millennium*, 40(2), 235-258.
22. Corry, O. (2010). What is a (global) polity?. *Review of International Studies*, 36(S1), 157-180.
23. Ciutã, F. (2010). Conceptual notes on energy security: total or banal security?. *Security Dialogue*, 41(2), 123-144.
24. Balmaceda, M.M. (2018). Differentiation, materiality, and power: Towards a political economy of fossil fuels. *Energy Research & Social Science*, 39, 130-140.
25. Dubash, N. K., & Florini, A. (2011). Mapping global energy governance. *Global Policy*, 2, 6-18.
26. Dodds, K. J., & Sidaway, J. D. (1994). Locating critical geopolitics. *Environment and Planning D: Society and Space*, 12(5), 515-524.
27. Mañé-Estrada, A. (2006). European energy security: Towards the creation of the geo-energy space. *Energy Policy*, 34(18), 3773-3786.
28. Judge, A., & Maltby, T. (2017). European Energy Union? Caught between securitisation and 'riskification'. *European journal of international security*, 2(2), 179-202.
29. McDonald, M. (2008). Securitization and the Construction of Security. *European journal of international relations*, 14(4), 563-587.
30. McGowan, F. (2011). The UK and EU energy policy: from awkward partner to active protagonist?. In *Toward a Common European Union Energy Policy* (pp. 187-213). Palgrave Macmillan, New York.
31. Cabras, S. (2021). American LNG and the EU-Russia Relationship: The End of Moscow's Energy Weapon? Bruges: Stefano Cabras.

32. Karagianni, M. (2021). Energy: Factor of Stability or Conflict in the Eastern Mediterranean?. Bristol: Policy.
33. Demiryol, Tolga (2020), Natural gas and geopolitics in the Eastern Mediterranean, at: <https://tr.boell.org/en/2020/09/07/natural-gas-and-geopolitics-eastern-mediterranean>
34. Moran, D., & Russell, J. A. (Eds.). (2008). *Energy security and global politics: The militarization of resource management*. London: Routledge.
35. Oels, A. (2012). From 'securitization' of climate change to 'climatization' of the security field: comparing three theoretical perspectives. In *Climate change, human security and violent conflict* (pp. 185-205). Springer, Berlin, Heidelberg.
36. Phillips, A. (2013). A dangerous synergy: energy securitization, great power rivalry and strategic stability in the Asian century. *The Pacific Review*, 26(1), 17-38.
37. Richert, J. (2019). Luhmann, Latour and global petroleum governance. *European Journal of Social Theory*, 22(2), 231-249.
38. Richert, J. (2015). *Is Turkey's Energy Leadership Over Before it Began*. Istanbul: Sabancı University Istanbul Policy Center/Stiftung Mercator Initiative.
39. Kirchner, E., & Berk, C. (2010). European energy security co-operation: Between amity and enmity. *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 48(4), 859-880.
40. Tekir, G. Russian-Turkish Involvement in the Civil War in Libya. *Türkiye Rusya Araştırmaları Dergisi*, 2(3), 190-215.
41. Shama, Nael M.(2019), Gas and conflict in the Eastern Mediterranean, at: <https://www.atlanticcouncil.org>
42. Stratakis, A., & Pelagidis, T. (2020). The Importance Of Southeast Mediterranean Natural Gas Reserves To Eu'S Energy Security; A Geopolitical And Economic Approach. *Regional Science Inquiry*, 12(2), 11-29.
43. Martin, John, (2014). Innovative financing for upstream oil and gas, *21st World Petroleum Congress*, 128-130. <https://www.world-petroleum.org/events/congresses/243-21st-wpc-moscow>

